روزنامه شهروند

عضو انجمن صنفی مدیران رسانه و شرکت تعاونی مطبوعات کشور

فرهنگی . اجتماعی . سیاسی . اقتصادی

www.shahrvand-newspaper.ir

صاحب امتیاز: **جمعیت هلال احمر**

مدیر مسئول: **عبدالرسول وصال**

سردبیر: **سید افشین امیرشاهی**

نشانی: تهران ، فلکه دوم صادقیه ابتدای بزرگراه محمدعلی جناح کوچه شهید طاهریان، شماره ۲۴

کدپستی: ۱۴۸۳۷۷۸۶۱۷

فکس: ۴۴۹۵۶۱۰۰

تلفن : ۷- ۴۴۹۵۶۱۰۱

تلفن روابط عمومی: ۴۴۹۵۶۱۰۹

چاپ: جام جم

توزیع : شرکت دنیای اقتصاد تابان

تلفن: ۸۷۷۶۲۲۰۰

امور شهرستان‌ها: ۸۷۷۶۲۲۰۱

تلفن سازمان آگهی ها: ۲-۴۴۹۵۶۲۰۰

فکس: ۴۴۹۵۶۲۰۳

میثاق نامه اخلاق حرفه ای روزنامه شهروند را در سایت بخوانید

http://shahrvand-newspaper.ir/Misagh_Name

telegram.me./Shahrvand_Newspaper

instagram.com/Shahrvand-Newspaper

این شرح بی‌نهایت

دعای روز بیست و سوم ماه مبارک رمضان

اللهمّ اغسِلْنی فیه من الذُّنوبِ وطَهِّرْنی فیهِ من العُیوبِ وامْتَحِنْ قَلْبی فیه بِتَقْوَی القُلوبِ یا مُقیلَ عَثَراتِ المُذْنِبین.

خدایا بشوی مرا در این ماه از گناه و پاکم نما در آن از عیب‌ها و آزمایش کن دلم را در آن به پرهیزکاری دل‌ها ای چشم‌پوش لغزش‌های گناهکاران.

فراق

این حادثه بین که زاد مارا
وین واقعه کاوفتاد مارا
آن یار، که در میان جان است
بر گوشه دل نهاد مارا
در خانه مانمی نهد پای
از دست مگر بداد مارا
روزی به سلام یا پیامی
آن یار نکرد یاد مارا
دانست که در غمیم بی او
از لطف نکرد شاد مارا
بر ما در لطف خود فرو بست
وز هجر دری گشاد مارا
خود مادر روزگار گویی
کز بهر فراق زاد مارا
ای کاش نزادی، ای عراقی
کز توست همه فساد مارا

عراقی

پیشخوان

سوخته از معصومیت

علیرضا بهنام را به‌عنوان شاعر می‌شناسیم اما او در ترجمه شعر نیز صاحب سبک است و به تازگی در کنار چاپ نهمین مجموعه شعرش، گزیده شعر ۲۲ شاعر آمریکایی را نیز ترجمه و منتشر کرده است. هفتمین مجموعه شعر او «طرحی از فضای خصوصی» نام دارد که توسط انتشارات بوتیمار چاپ شده است. او به غیر از ۷ مجموعه شعر، ۲ کتاب دیگر را به شکل گزیده شعر چاپ کرده است. «طرحی از فضای خصوصی» در واقع ۲۵ شعر اجتماعی را شامل می‌شود که در ۵۰ صفحه چاپ شده‌اند، اما عنوان ترجمه او «سوخته از معصومیت» است که گزیده شعرهای ۲۲ شاعر آمریکایی است. این شاعران را در دهه ۶۰ میلادی تحت عنوان جنبش نسل بیت می‌شناختند. این کتاب پیش‌گفتاری از مترجم و مقاله‌ای از جمی راسل پژوهشگر آمریکایی در معرفی آلن گینزبرگ برجسته‌ترین چهره این جنبش ادبی به‌عنوان موخره دارد. ناشر این کتاب هم انتشارات بوتیمار است که آن را در ۱۴۴ صفحه چاپ کرده است. بهنام در کنار اینها مجموعه‌ای از اشعار عاشقانه کارل مارکس فیلسوف آلمانی قرن نوزدهم را با عنوان «عشق و گردش به چپ» نیز ترجمه کرده است. این اشعار که بعد از مرگ مارکس به چاپ رسیده‌اند، مربوط به دوران جوانی او هستند. یعنی زمانی که به‌عنوان یک دانشجو دل در گروی عشق زنی به نام ماری فون وستفالن داشت که بعدها با او ازدواج کرد.

پدرکشتگی

سلمان امین با رمان «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» مطرح شد و با همان نخستین رمان، جایزه گلشیری را از آن خود کرد. از این نویسنده اما به تازگی رمانی دیگر منتشر شده با عنوان «پدرکشتگی» که نشر ققنوس آن را منتشر کرده و راهی بازار نشر شده است. این کتاب صد و سی و ششمین داستان ایرانی و هشتاد و ششمین رمانی است که ققنوس از این مجموعه چاپ می‌کند. «پدرکشتگی» در واقع پس از «قلعه مرغی؛ روزگار هرمی» دومین کتابی است که ققنوس از امین چاپ می‌کند. هر دو رمان مورد اشاره، اجتماعی بوده و بستر مکانی‌شان شهر تهران است. شخصیت اصلی این رمان درباره مردی به نام سیاوش است که مادرش، هنگام تولد او درگذشته است. به همین دلیل سیاوش رابطه چندانی خوبی با پدرش ندارد. طی اتفاقی که درطول داستان رخ می‌دهد، این ارتباط به نوعی از بین می‌رود. سیاوش مردی است که از همسر اولش جدا شده و با همسر دومش زندگی می‌کند. او در این زندگی مشترک نیز با مشکلاتی روبه‌روست. او که پیش از ازدواج با همسر دومش، برای درمان مشکلات روانی به پزشک مراجعه کرده، حالا با زنی آشنا شده و ازدواج کرده که او هم از بیماران همان روانپزشک بوده است. رمان «پدرکشتگی» نوشته سلمان امین از سوی نشر ققنوس منتشر شده است.

فوکوس

۸۱ سال پیش، برابر با هجدهم ژوئن ۱۹۳۶ میلادی، آلکسی ماکسیموویچ پشکوف، معروف به ماکسیم گورکی، نویسنده انقلابی روس و از بنیان‌گذاران سبک رئالیسم سوسیالیستی در مسکو درگذشت. از آثار او می‌توان نمایشنامه چهار پرده‌ای در اعماق، رمان مادر (معروف‌ترین اثر او)، آدم بیکاره، ارباب، آرتامانوف‌ها و استادان زندگی را ذکر کرد. گورکی را بیشتر به عنوان نویسنده‌ای شهیر در سطح جهان می‌شناسند در حالی که او از رهبران اصلی جنبش انقلابی روسیه نیز به شمار می‌آید.

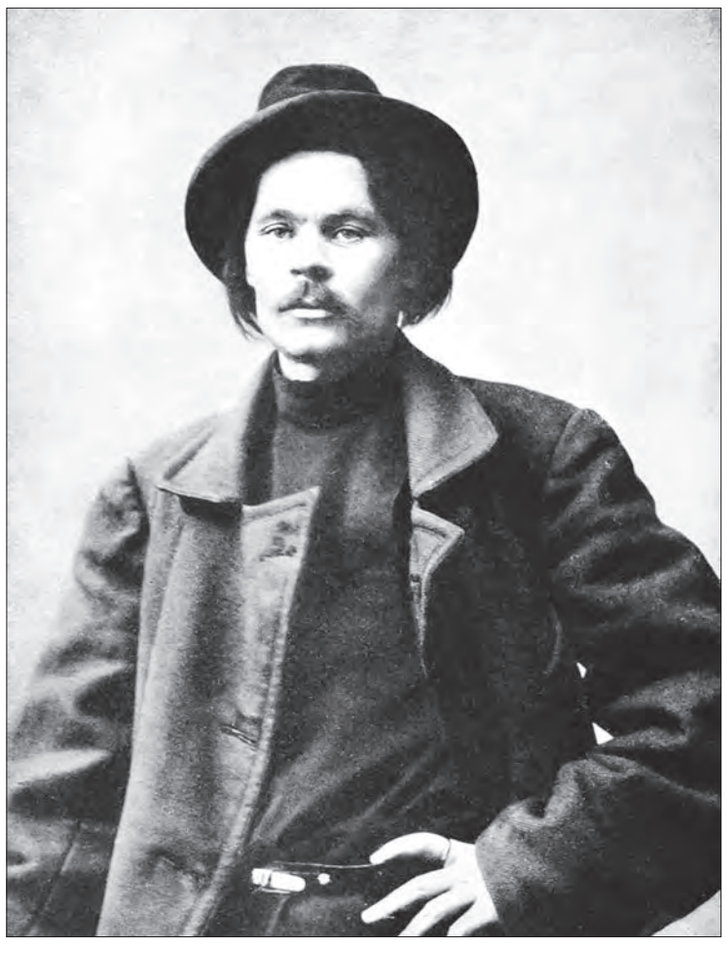

تقویم تاریخ

ایمیل صفحه آخر: safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir

رخداد

- شکست ناپلئون بناپارت از نیروهای بریتانیا، پروس، روسیه و اتریش، در جریان جنگ **واترلو** (۱۸۱۵ میلادی)
- انتشار **نظریه تکامل** (معروف به فرگشت) توسط چارلز داروین، دانشمند زیست‌شناس بریتانیایی (۱۸۵۸ میلادی)
- صدور بخشنامه الزام استفاده از **کلاه شاپو** (تمام لبه) برای کارمندان دولت و مراجعان به سازمان‌های دولتی در ایران (۱۳۱۴ خورشیدی)
- بنیانگذاری حکومت **فرانسه آزاد** از سوی ژنرال دوگل برای مقابله با اشغالگری آلمان نازی (۱۹۴۰ میلادی)

طلوع

- **یورگن هابرماس**- فیلسوف آلمانی، از نظریه‌پردازان اجتماعی معاصر و وارث مکتب فرانکفورت (۱۹۲۹ میلادی)
- **راجر ایبرت**- خبرنگار، منتقد فیلم و فیلمنامه‌نویس اهل آمریکا، از سرمایه‌گذاران اولیه شرکت گوگل، از متفکران برتر آمریکا به انتخاب نشریه فوربز (۱۹۴۲ میلادی)
- **پل مک کارتنی**- خواننده و آهنگساز موسیقی راک انگلیسی، عضو گروه بیتلز (۱۹۴۲ میلادی)
- **لخ کاچینسکی**- سیاستمدار لهستانی، رئیس جمهوری این کشور از سال ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۰ میلادی (۱۹۴۹ میلادی)

غروب

- **ساموئل باتلر**- نویسنده و داستان‌نویس ساختارشکن دوره ویکتوریایی، خالق آثاری چون: آرمانشهری، بر بالای دامنه، راهی که همه می‌روند (۱۹۰۲ میلادی)
- **رو آلد آموندسن**- جست‌وجوگر نروژی، کاشف قطب شمال و جنوب، برجسته‌ترین مکتشف قرن بیستم (۱۹۲۸ میلادی)
- **پل کارر**- شیمیدان سوییسی، برنده جایزه نوبل شیمی سال ۱۹۳۷ برای تحقیق روی ویتامین‌ها (۱۹۷۱ میلادی)
- **ژوزه ساراماگو**- نویسنده پرتغالی، برنده جایزه نوبل ادبیات، صاحب آثاری چون کوری، وقفه در مرگ (۲۰۱۰ میلادی)

قاب کوچک

کامیون‌ها و وسایل حمل و نقل عمومی آنقدر در پاکستان ارج و قرب دارند که مردم گاهی مثل فرزندان‌شان برای آن‌ها اسم می‌گذارند. در کنار این نام‌گذاری، هنری هم دارند که شاید بتوان فقط برای آن یک نام گذاشت: کامیون‌آرایی. رانندگان وسایل بابری و حمل و نقل خود را ساعت‌ها در اختیار نقاشان و زینت‌بندان قرار می‌دهند تا آن‌ها را آرایش کنند. به‌خصوص هنر کامیون‌آرایی برای تو نشان دادن وسیله مربوطه طرفداران زیادی دارد.

حرف روز

بر تنور جدایی‌ها ندمیم!

مهدی مالمیر
روزنامه‌نگار

حوادث تروریستی ۱۷ خرداد در آرامگاه امام(ره) و یکی از ساختمان‌های حول و حوش مجلس در روزهایی که گذشت؛ بر پیشانی بیشتر روزنامه‌ها و سایت‌های خبری داخلی و معتبر جهان نشسته بود و صد البته جای تعجب ندارد که این خبر توجه رسانه‌های جهان را دست‌کم برای مدتی به خود جلب کرده باشد؛ چراکه ایران در شرایطی که به تعبیر شاعر: «همچون چشم صُراحی، زمانه خونریز است»، از درجه بالایی از ثبات برخوردار بوده است و داعش تاکنون نتوانسته بود با همه سیل خونی که در اروپا و خاورمیانه به راه انداخته؛ از لایه‌های امنیتی سرزمین ما گذر کند و خللی به امنیت مردم کشور ما برساند. با این همه اما؛ افسوس‌مندانه باید گفت که آدمکشان «طراز نوین» داعشی سروکله‌شان در ایران عزیز هم پیدا شد و صدالبته که این جسارتشان بی‌پاسخ نخواهد ماند و جواب درخوری خواهند گرفت. اما نکته‌ای که این یادداشت آهنگ پیش‌کشیدن آن را دارد؛ مسأله قومیت حمله آورندگان به دو مرکز مهم تهران است که با تحقیقاتی که به عمل آمده و ویدیوی آماتوری که این گروه در رسانه‌ها منتشر کرده‌اند؛ با لهجه کردی سخن می‌گفتند و از دیار کردستان بوده‌اند که این مسأله؛ دستاویزی برای توهین برخی از کاربران رسانه‌های مجازی به هموطنان عزیز کُرد ما شده است. چند سالی است که داعش در شهرهای کردنشین سرزمین ما سرگرم یارگیری است و با همه تبلیغات و وعده‌های بهشت‌آسایی که در این چند سال داده، نتوانسته است در استخدام نیرو از شهرهای مرزی ما کامیاب باشد. شاهد این ادعا هم نیروهای اندک شمار ایرانی هستند که حالا به هر دلیلی فریفته این گروه خونخوار شده‌اند و سوگمندانه در طاسِ آنها لغزیده‌اند! در این میانه خوفی جدی می‌رود همه آنهایی که شناگر آب‌های جدایی‌طلبی و تکه پاره‌کردن این سرزمین بوده و هستند؛ دست به تبلیغات مشئومی بزنند و چهره کُرد ایرانی سرفراز را که در طول تاریخ این سرزمین هماره سپر بلای مهاجمان بوده است؛ به خیال باطل خود کدر و مشکوک نشان دهند! و این همه در شرایطی است که بیشترین رأی دولت روحانی از منطقه گوهرخیز کردستان جمع‌آوری شده و به یک روایت ۷۳درصد از هموطنان کُردِ ما به تدبیر و امید و صلح با مردم جهان که نقشه راه دولت دکتر روحانی است؛ رأی داده‌اند. کردستان ما امروز آن‌قدر جنگ دیده است که حالا نیازمند صلح باشد. همه آنهایی که قومیت کُرد مهاجمان را تنوری برای تافتن جداسری‌ها و تجزیه‌طلبی‌ها می‌سازند؛ باید نگاه دقیق‌تری به کردستان امروز بیندازد. جوان رعنای کُردی که با عضلات در هم پیچیده‌اش که یادآور پهلوانان شاهنامه فردوسی است؛ در پیچ و خم راه‌هایی که ببر و پلنگ را می‌رماند، برای گذران روزمره زندگی بارهای گران بر دوش می‌گیرد و کولبری می‌کند، نمی‌تواند و نمی‌خواهد خائن به ملک آبا و اجدادی‌اش باشد! چه اگر جز این بود؛ داعشیان خیلی زودتر از اینها به شهرهای مرزی ما رسوخ پیدا می‌کردند و مخلص کلام این‌که: تروریست‌های داعشی که روز چهارشنبه کام ملت ایران را تلخ کردند و چند تن از شهروندان عزیز کشور ما را به طشت خون نشاندند؛ می‌توانستند از هر قوم و قبیله‌ای باشند اما همه نکته در اینجاست، در شرایطی که به هیچ رو «قحط پریشانی نیست»، نمی‌باید ددمنشی شماری را به حساب همه قوم و قبیله او نوشت! ایران کشوری یکپارچه و پیکر گرفته از اقوام و لهجه‌های گوناگون است؛ لهجه فلان تروریست و قوم و قبیله‌اش به هیچ‌وجه نباید گزکی به دست جدایی طلبان و همه آنهایی بدهد که تا پریشانی این مُلک و پیکر چاک‌چاک این سرزمین گرامی را به چشم نبینند، آرام و قرار نمی‌گیرند!

از روزگار رفته

نخواست صفحه سفید بماند!

صادق رضازاده

مرگ چرا رها نمی‌کند سینه پر درد پسری که هنوز ۱۰ سال هم ندارد. به تماشای مرگ و زوال یک خانواده نشستن غم بیشتری را در عمق جان او گرفتار کرده بود. مادر مرد. محو شد. خیلی زود رفت. ماکسیم هنوز شاید ۱۰ سال نداشت که مادرش را از دست داد. غمِ به‌جان نشسته را با کدام سمفونی می‌نواخت یا چه خطی بر صفحه‌ای سپید می‌برد و از نخواستنِ یک نوشتن می‌نوشت تا صفحه سیاه شود و چیزی از آن سپیدی بر تن کاغذ نماند. مادرِ ماکسیم سل داشت. همه می‌دانستند که زودتر از دیگرانی که سل داشتند می‌میرد. نه پولِ دوا و قرص داشت که مرگ را این فرار به عقب بیندازد و نه در حوالی آن‌ها دکتری پرسه می‌زد که بر سرِ حال نزار او برسد. سل، مادر را فلج کرد. سل مادر را از پا انداخت. سل مادرِ ماکسیم را کشت و او را یتیم کرد. از او چه می‌ماند بعد از مادری که رفته و پدری که معلوم نبود در کدام پستو مشغول به احوالات خودش است؟ اما شاید در میان آن تاریکی عمیق و مبهم تنها روشنای زندگی مادربزرگ باشد. زنی که ۶۰ سالی سنش می‌رسید و مهربان بود. با موهایی که همیشه می‌بافت‌شان. زنی بود انسان‌دوست، ماکسیم را هم مثل بچه‌های دیگر دوست داشت. به افسانه‌های رمانتیک علاقه‌مند بود و این گونه روزگار خودش را سپری می‌کرد. ماکسیم اما نه طاقت شرایط آن خانه را داشت و نه می‌خواست که تنها باشد. او دلِ چندان خوشی هم از مادر بزرگ مهربان نداشت. مانده بود بین ماندن و رفتن. یک برزخ لعنتی که باید تمام می‌شد. و تمام شد. با ترک خانه تمام شد. خودش را در ۹ سالگی خلاص کرد اما این تازه شروع ماجرای جدید بود. زندگی آغازین او پس از ترک خانه، آمیخته با آوارگی پیش گرفت و برای امرار معاش به شغل‌های کوچک و گوناگون تن می‌داد. در تجارت خانه، دکان نانوایی و کارگاه نقاشی کار می‌کرد تا بتواند فقط زنده بماند. اما در پس ذهن ماکسیم یک امیدی در جریان بود. در بندر ولگا، در میان کارگران کشتی به ظرفشویی مشغول شده بود. اما این کارها هیچکدام‌شان نمی توانستند هزینه‌های هرچند کم ماکسیم را تأمین کنند. ماکسیم مجبور شد که به ادسا مهاجرت کند. و در آنجا بار بر شد. میل فراوانی برای رفتن به دانشکده داشت، اما هیچ‌گاه موفق به انجام این مقصود نشد و در مدت زندگی خویش برای تحصیل پا به درون دانشکده نگذارد. خودش وقتی که به قازان آمده و از دشواری تحصیل در دانشکده‌های زمان تزاریسم مطلع شد، به کلی رها کرد آن فکرها را و به نوشتن روی آورد. از دانشکده نوشتن و درس خواندن. از زندگی‌اش نوشت و شد سرمشق کارگران دنیا. او خودش کارگری بود که نویسنده شده بود. ماکسیم گورکی بود.

۱۸ ژوئن (۱۹۳۶)، سالروز درگذشت ماکسیم گورکی، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس

دعوت

شما بنویسید
ما منتشر می‌کنیم

صفحه آخر «شهروند»، در راستای سیاست‌های کلان روزنامه مبنی بر مشارکت هرچه ملموس‌تر مخاطبان در روند تهیه محتوا و برقراری یک ارتباط دو سویه میان رسانه و مخاطب، طرح دعوت مخاطبان برای به اشتراک گذاشتن «تجربیات شخصی در حیطه زیست اجتماعی» را به اجرا می‌گذارد.

این طرح در نخستین گام خود ذیل محورهایی چون زندگی اجتماعی، فعالیت‌های مدنی، آداب معاشرت جمعی و... با طرح موضوعاتی مشخص، مخاطبان روزنامه را به مکتوب کردن تجربیات عینی خود دعوت می‌کند. در حقیقت صفحه آخر روزنامه شهروند تصمیم دارد با اختصاص فضایی مشخص جهت انتشار این مکتوبات، از جایگاه متکلم وحده فاصله گرفته و زمینه مشارکت عملی مخاطبان در روند تولید محتوا را عینیت ببخشد.

صفحه آخر «شهروند» حق خود را برای حک و اصلاح مطالب رسیده محفوظ می‌داند. مخاطبان به شرط خدشه‌دار نکردن ارزش‌های عرفی و شرعی حاکم بر جامعه، در طرح دیدگاه‌های خود - هرچند با سلایق دست‌اندرکاران روزنامه در تضاد باشد - آزاد هستند.

در آینده مطالب منتخب و چاپ شده، توسط روزنامه شهروند در قالب یک کتاب منتشر خواهد شد.

پنجمین دعوت:
بهتر از هزار ماه

در پی پایان مهلت چهارمین دعوت صفحه آخر روزنامه شهروند (با موضوع سوانح طبیعی و غیرطبیعی)، در پنجمین دعوت از شما مخاطبان همیشگی صفحه آخر می‌خواهیم خاطره، نکته، داستان و یا هر آنچه که در ایام ماه مبارک رمضان، خصوصاً شب‌های قدر، حضور در مساجد و مراسم مذهبی، عید سعید فطر و... تجربه کرده و فکر می‌کنید برای مخاطبان روزنامه آموزنده، جالب و خواندنی است، بنویسید و بفرستید تا در همین صفحه آن را با نام خودتان منتشر کنیم. علاقه‌مندان به مشارکت می‌بایست متن‌های خود (بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ کلمه) را به صورت تایپ شده به آدرس ایمیل صفحه آخر ارسال کنند. مطالب دریافتی در صورت تایید محتوایی با درج نام نویسنده منتشر شده و بدیهی است اولویت انتشار با مطالبی خواهد بود که زودتر دریافت شوند.

safhehakhar@shahrvand-newspaper.ir